رابطه میان سبکهای فرزندپروری و قربانی قلدری شدن نوجوانان با نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی

زهرا اصغرپور[۱]
دکتر محمدرضا زربخش بحری[۲]

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبکهای فرزندپروری والدین و قربانی قلدری شدن نوجوانان بوده است. روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام دانش‌آموزان دختر و پسر دوره اول متوسطه مدارس دولتی شهرستان آستانه اشرفیه در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بود که از میان آنها ۲۹۵ دانش آموز (۱۵۰ دختر و ۱۴۵ پسر) به‌صورت تصادفی خوشه ای انتخاب شده اند. آزمودنیها به پرسشنامه‌های فرزندپروری الیوا و همکاران(۲۰۰۷)، سیاهه ابعاد انضباطی استراوس و فاچیر(۲۰۰۷) و سیاهه زورگویی بریگی (۲۰۱۲) پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفتند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبکهای فرزندپروری با قربانی قلدری شدن نوجوانان تاثیری غیرمستقیم و نقش میانجی دارند. همچنین یافته‌ها نشان دادند که سبکهای فرزندپروری پدر و مادر با میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی، پیش‌بینی کننده قربانی قلدری شدن نوجوانان اند. نتایج به‌دست آمده نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی را در رابطهٔ میان سبکهای فرزندپروری با قربانی قلدری شدن نوجوانان تایید می‌کند و نشان می‌دهد که پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی خطر قربانی قلدری شدن نوجوانان را افزایش می‌دهد. بنابراین باید مداخلاتی برای آگاه‌سازی والدین دربارهٔ اهمیت نقش تربیتی آنها و بهبود فرزندپروری صورت گیرد.

کلید واژگان: سبکهای فرزندپروری، قربانی قلدری، نوجوانان، پرخاشگری روانی، تنبیه بدنی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۷

۱.کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران z.asgharpour94@gmail.com
۲. استادیار گروه روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران (نویسنده مسئول) rzarbakhsh@yahoo.com

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

مقدمه

رفتار قربانی قلدری شدن یکی از مشکلات سازگاری در دوران نوجوانی است که امکان دارد در محیطهای گوناگون اتفاق بیفتد، اما آنچه بیشتر مورد توجه پژوهشگران تعلیم و تربیت قرار گرفته، رفتار قربانی شدن در محیط مدرسه است (چن و آستور[1]، ۲۰۱۰). قربانی قلدری در مدرسه به عنوان پرخاشگری عامدانه و تکراری علیه دانش آموزانی که به راحتی قادر نیستند از خود دفاع کنند، تعریف می‌شود (پگِرو[2]، ۲۰۱۲). در واقع افراد قربانی کسانی هستند که مکرراً افراد دیگر آنها را هدف قلدری قرار داده اند. آنها با ویژگیهایی مانند درونگرا، ضعیف، احساسی، خجالتی، محتاط و با سطوح بالای اضطراب معرفی می‌شوند (اسپلاگه و هولت[3]،۲۰۱۳). این گروه از کودکان یا دانش آموزان، اضطراب بالا و عزت نفس پایین دارند (کوکینوس و کیپریتسی[4]، ۲۰۱۲). آنها معمولاً شناختهایی منفی و معیوب درباره خود و تواناییهایشان دارند، از عزت نفس و جرأتمندی پایین و مهارتهای ضعیف اجتماعی برخوردارند و در ابراز هیجانهای مناسب، ناتوان‌ترند و روابط محدودی با همسالان دارند (هدایتی،۱۳۹۰). تحقیقات فزاینده ای در سالهای اخیر نشان داده است که هم مرتکبان قلدری و هم قربانیان قلدری در معرض خطرهای کوتاه‌مدت و بلندمدت سازگاری مانند مشکلات روان شناختی و مشکلات روابط اجتماعی‌اند. این معضل نه تنها محیط مدارس را با ترس و نگرانی همراه می‌کند، بلکه بر توانایی یادگیری دانش آموزان هم تاثیر می‌گذارد (اسمیت[5] و همکاران، ۱۹۹۹). رفتار قربانی قلدری مشکلات فراوانی را در حوزه‌های مختلف جسمانی، تحصیلی و روانشناختی به وجود می‌آورد؛ از جمله مشکلات جسمانی مانند ناراحتیهای عصبی-گوارشی، اختلالات خواب، سردردها و تنشهای عضلانی؛ مشکلات تحصیلی و آموزشگاهی مانند فرار یا امتناع از رفتن به مدرسه و پیشرفت تحصیلی پایین؛ و مشکلات روانشناختی مانند افسردگی و اضطراب شدید و در سطحی بالاتر پروراندن افکار خودکشی و حتی اقدام به خودکشی در نوجوانان (اسپلاگه و هولت، ۲۰۱۳). وجود ویژگیهای منفی در افراد قربانی از جمله درونگرایی، عزت‌نفس و خودکارآمدی پایین، باورمندی به ناتوانی خود و فقدان جرأتمندی کافی برای دفاع از خود بتدریج سبب احساس درماندگی و ناامیدی آنها از توانایی ایجاد هرگونه تغییر در شرایط

1. Chen & Astor
2. Peguero
3. Espelage & Holt
4. Kokkinos & Kipritsi
5. Smith

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

موجود می‌شود و زمینه قربانی شدن مکرر بعدی آنها را فراهم می‌کند (حسینی، هاشمی، واحدی و اکبری، ۱۳۹۵).

خانواده و شیوه‌های فرزندپروری از مهم‌ترین عوامل در رشد روانی-اجتماعی کودکان هستند. همچنین کیفیت نامطلوب رابطه والدین با کودکان، شیوه‌های نادرست انضباطی، نظارت بی‌ثبات والدین، بی‌توجهی و غفلت والدین نسبت به نوجوانشان از عوامل خانوادگی موثر در بروز رفتارهای مشکل‌ساز هستند (محمدی مصیری، شفیعی‌فرد، داوری و بشارت، ۱۳۹۱). از آنجایی که والدین اولین کسانی هستند که با کودک ارتباط برقرار می‌کنند، تاثیرگذارترین برخوردها و تعاملات را در شکل‌گیری ساختار زندگی آینده کودک دارند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۹۹۰). هر چه والدین از شیوه‌های نادرست تربیتی مانند پرخاشگری، تنبیه، سرزنش و ... بیشتر استفاده کنند، کودکان به علت ارضا نشدن احساس عاطفی‌شان، افزون بر پایین بودن خلاقیت و عزت‌نفس و نیز احساس کهتری با مشکلات روانی، اضطراب، افسردگی و مشکلات رفتاری مواجه اند (ساریخانی، ۱۳۹۵). در تحقیقات انجام شده در زمینه سبک فرزندپروری، مشخص شده که پسران قربانی زورگویی، با مادرانشان در مقایسه با پدرانشان رابطهٔ نزدیک‌تری داشته اند و مادران این قربانیان با پسران خود به‌گونه‌ای کمتر از سن و سال واقعی آنها رفتار و نقش کنترل کننده را ایفا می‌کنند. از سویی هم پدران هم رفتار عصبی و نامتعارف با فرزند خود دارند، لذا والدین نمی‌توانند الگویی مناسب را برای فرزند خود ارائه کنند (باتچه و کنوف[1]،۱۹۹۴). کودکان بیشتر از آنچه قربانی قلدری همسالان خود باشند، قربانی رفتارهای نادرست والدین از جمله عدم اجازه به کسب تجربه در محیط اجتماعی از سوی والدین، خشونت والدین، درگیری میان پدر و مادر و نگرش خصمانه مادران اند (شوارتز، داج، پتیت، بیتس[2]، ۲۰۰۰). همچنین تحقیقات نشان داده است که پرخاشگری روانی والدین و ابعاد محبت و ارتباط وکنترل رفتار هر دو والد به ویژه کنترل رفتار تاثیری مستقیم روی قربانی قلدری شدن می‌گذارد (گومز-اورتیز، دل-ری، کاساس و اورتگا-روئیز[3]، ۲۰۱۴). تحقیقات بر اهمیت محبت و ارتباط، کنترل رفتاری، افشاسازی و شوخی به عنوان ابعاد حمایتی سبک فرزندپروری در قربانی قلدری شدن نوجوانان تاکید دارند (بالدری و فارینگتون[4]، ۲۰۰۵؛ گومز-اورتیز، رومرا[5] و اورتگا-روئیز ،۲۰۱۶).

1. Batche & Knoff
2. Schwartz, Dodge, Pettit & Bates
3. Gómez-Ortiz, Del Rey, Casas & Ortega-Ruiz
4. Baldry & Farington
5. Romera

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

پژوهش بدری، کاظمی و اعتمادی (۱۳۹۴) نشان داده است که دانش آموزان قربانی دارای مجموعه ای از تجارب ناکارآمد و نامناسب دوران اولیه رشدند. آنها غالباً در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که تامین بسیاری از نیازهایشان با تاخیر صورت گرفته و یا با ناکامی روبه رو شده است. در تحقیقات انجام شده در زمینه سبک فرزندپروری، مشخص شده است که در دختران کمبود محبت و نیز افزایش کنترل از سوی پدر و در پسران نقش حمایتی شدید مادر و اعمال کنترل شدید آنها، کیفیت رفتار فرزندان را تحت تاثیر منفی قرار می‌دهد و از توانایی و قدرت مقابله آنها با محیط و اطرافیانشان می‌کاهد. جلب رضایت دیگران براحتی سبب انتخاب آنها به عنوان قربانی از سوی همسالان زورگو می‌شود (آقاجانبگلو،۱۳۹۴). در والدینی که سبکهای استبدادی، سهل‌گیر و غفلت‌گرا دارند به نظر شایع‌تر می‌رسد که کودکان رفتار پرخاشگرانه نسبت به همسالان دارند یا قربانی چنین رفتارهایی هستند، در حالی که سبک دموکراتیک ویژگی والدینی خواهد بود که کودکان آنها در قربانی قلدری درگیر نیستند (بالدری و فارینگتون، ۲۰۰۵؛ کاواباتا، آلینک، تسنگ، ون–آیزندورن و کریک[1]، ۲۰۱۱؛ لریا، سامارا و ولکه[2]،۲۰۱۳).

با وجود تحقیقات محدود، برخی از مطالعات نشان می‌دهند که پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی به منزلهٔ یک شیوه انضباطی و فرزندپروری با هدف اصلاح رفتار کودک شناخته شده که بر قربانی قلدری شدن اثرگذار است. پرخاشگری روانی والدین با شیوه‌هایی مانند خودداری از محبت، سرزنش، فریاد و توهین و تحقیر کردن توصیف شده است (زوتیس، سلوم، ایسولان، منفرو و هلت[3]، ۲۰۱۴). پرخاشگری روانی تمایل به شرکت در اعمال آسیب‌زای روان‌شناختی برای کنترل اعمال دیگران است. رفتار پرخاشگری روانی شامل آسیبهای شناختی و هیجانی است؛ رفتارهایی مانند ناسزاگویی و تحقیر کلامی، ترساندن کودک و عدم محبت و رسیدگی عاطفی از سوی مراقبان و رفتارهایی که به رشد قوای ذهنی او آسیب می‌رساند. منزوی کردن، داد زدن و طرد شدن نیز بخش دیگری از این رفتارهاست. در پرخاشگری بدنی، آسیب به جسم وارد می‌شود، در حالی که در پرخاشگری روانی آسیب روانشناختی وجود دارد (محی‌الدین بناب، ۱۳۷۴).

مطالعات نشان داده اند رفتار گرم و محبت آمیز و مسئولانه والدین همراه با استفاده کمتر از تنبیه بدنی و پرخاشگری با کاهش مشکلات رفتاری در کودکان، ارتباط مستقیم دارد و همین‌طور به‌عکس، استفاده از تنبیه بدنی با افزایش مشکلات رفتاری و برون‌فکنی در کودکان همراه است

1. Kawabata, Alink, Tseng, Van-IJzendoorn & Crick
2. Lereya, Samara & Wolke
3. Zottis, Salum, Isolan, Manfro & Heldt

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

(کر، لوپز، السون، سامروف[1]، ۲۰۰۴). میان کودکانی که مورد تنبیه بدنی و پرخاشگری مادر قرار می‌گیرند با قربانی قلدری شدن در سالهای بعد، رابطه ای معنادار وجود دارد (دونگ[2]، شوارتز، چانگ[3]، کلی[4] و تام[5]، ۲۰۰۹). با توجه به مطالب بیان شده در این زمینه و مهم و حساس بودن سبکهای تربیتی و شیوه انضباطی والدین و اثرگذاری آن در طول زندگی نوجوانان، هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری والدین با قربانی قلدری شدن نوجوانان است. فرضیه‌های پژوهش عبارت اند از:

۱. پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری پدر و قربانی قلدری شدن نوجوان نقش میانجی دارد.

۲. پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری مادر و قربانی قلدری شدن نوجوان نقش میانجی دارد.

با توجه به اهداف و فرضیات تدوین شده برای پژوهش، مدل مفهومی در قالب شکل ۱، پیشنهاد می شود.

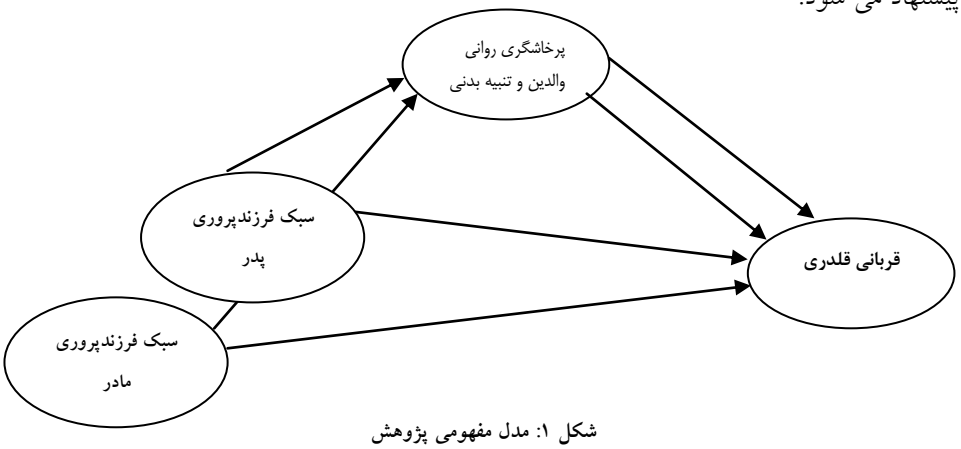

شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی از نوع همبستگی است که در آن رابطه متغیرهای سبکهای فرزندپروری، پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی با قربانی قلدری شدن مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام دانش آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل در

1. Kerr, Lopez, Olson & Sameroff
2. Doung
3. Chang
4. Kelly
5. Tom

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

دورهٔ اول متوسطه شهرستان آستانه اشرفیه در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ به تعداد ۲۶۱۱ نفر بوده است. نمونه تحقیق با در نظر گرفتن متغیرهای پژوهش، ۳۲۱ نفر بوده که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه ای انتخاب شده اند. به این صورت که ابتدا چهار مدرسه (دو مدرسه پسرانه و دو مدرسه دخترانه) به صورت تصادفی انتخاب شدند، سپس از هر پایه یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد. آزمودنیها در سه پایه هفتم، هشتم و نهم با سنین ۱۲تا ۱۵ سال بودند. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، ۲۶ پرسشنامه ناقص از نمونه حذف شدند، سپس داده‌های گردآوری شده از ۲۹۵ دانش آموز (۱۵۰ دختر و ۱۴۵ پسر)، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزار پژوهش

۱) پرسشنامه فرزندپروری: این پرسشنامه را الیوا[1] و همکاران در سال ۲۰۰۷ طراحی کرده اند. این پرسشنامه شش بعد تربیتی فرزندپروری را که عبارت اند از محبت و ارتباط، کنترل رفتار، کنترل روانی، افزایش استقلال، شوخی و افشاسازی هم از سوی مادر و هم پدر مورد ارزیابی قرار می‌دهد و فرزندان از روی ادراک خود به پرسشهای مزبور پاسخ می‌دهند. این پرسشنامه ۸۲ گویه دارد؛ ۴۱ گویه برای ارزیابی پدر و ۴۱ گویه برای ارزیابی مادر است. پرسشنامه از نوع شش گزینه ای لیکرت از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۶) است.

در این پژوهش پایایی این پرسشنامه با بهره‌گیری از روش آلفای کرونباخ به دست آمده که برای پرسشنامه سبک فرزندپروری پدر برابر با ۰/۹۶ و برای پرسشنامه سبک فرزندپروری مادر برابر با ۰/۹۰ بوده است.

۲)پرسشنامه سیاهه ابعاد انضباطی[2]: این پرسشنامه را استراوس و فاچیر[3] در سال ۲۰۰۷ طراحی کرده اند. این پرسشنامه چهار نوع از شیوه‌های انضباطی والدین (پرخاشگری روانی و تنبیه بدنی، نظارت، شیوه قیاسی و شیوه پاسخدهی) را می‌سنجد که در این پژوهش فقط از یک شیوه آن، «پرخاشگری روانی و تنبیه بدنی» استفاده شده است. این پرسشنامه شامل هشت گویه است. نمره‌گذاری پرسشنامه نیز براساس مقیاس ۱۰ درجه ای لیکرت بوده که از هرگز(نمره صفر) تا دو یا چند بار در روز (نمره ۹) تنظیم یافته است. برای تعیین پایایی این مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده شده که برابر با ۰/۹۱۵ بود که بیانگر ضریب پایایی قابل قبول پرسشنامه مذکور است.

1. Oliva
2. Discipline Dimensions Inventory
3. Straus & Fauchier

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

۳)پرسشنامه سیاهه قلدری[1]: یک مقیاس خودگزارشی چهارده گویه ای است که بریگی[2] و همکاران در سال ۲۰۱۲ طراحی کرده اند. هفت گویه از این مقیاس قلدری را ارزیابی می‌کند و هفت گویه دیگر قربانی قلدری را می‌سنجد که در این پژوهش از هفت گویهٔ مربوط به قربانی قلدری استفاده شده است. گویه‌های این پرسشنامه براساس مقیاس لیکرت پنج درجه ای (از ۱ برای هرگز تا ۵ برای بیشتر از یک بار در هفته) درجه‌بندی شده است. برای تعیین پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده که برابر با ۰/۹۳۵ بود که نشان از قابل قبول بودن پرسشنامه است. همچنین برای تعیین اعتبار پرسشنامه‌ها از تحلیل عاملی تاییدی استفاده شده است. ضرایب به دست آمده اعتبار بالای پرسشنامه‌ها را نشان می‌دهد.

روش اجرا

برای اجرای پرسشنامه‌های پژوهش ابتدا سیاههٔ همه مدارس دخترانه و پسرانه دوره اول متوسطه از آموزش و پرورش شهرستان آستانه اشرفیه گرفته شد، سپس از میان آنها دو دبیرستان دخترانه و دو دبیرستان پسرانه به صورت تصادفی انتخاب شد. با هماهنگی و گرفتن معرفی‌نامه از آموزش و پرورش به مدارس منتخب مراجعه شد و پس از هماهنگی با مدیران مدرسه و گرفتن سیاههٔ کلاسها، از هر پایه تحصیلی (۷، ۸ و ۹) یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد. پیش از اجرای پرسشنامه‌ها توضیحات لازم برای نحوه پاسخگویی به سؤالات و تا حد امکان جواب دادن به همهٔ سؤالات و عدم نیاز به نوشتن نام و نشانی به آزمودنیها، داده شد. سپس از دانش آموزان خواسته شد در صورت داشتن تمایل به پرسشنامه‌ها پاسخ دهند. پس از تکمیل کردن پرسشنامه‌ها از ۳۲۱ نمونه ۲۶ پرسشنامه به دلیل ناقص بودن حذف شدند و ۲۹۵ دانش آموز باقی ماند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از مدل معادلات ساختاری برای بررسی متغیرها و ابعاد مرتبط با هر متغیر استفاده شد. به منظور آزمون مدل مفروض از نرم افزار SMART PLS و برای یافته‌های توصیفی پژوهش از SPSS19 استفاده شد.

نتایج

ابتدا به بررسی یافته‌های توصیفی مؤلفه‌های سبک فرزندپروری پدر و مادر و متغیرهای پرخاشگری روانی والدین و قربانی قلدری در جدول ۱ پرداخته شده است. سپس همبستگی میان متغیرها با روش همبستگی پیرسون محاسبه و نتایج در ماتریس همبستگی جدول ۲ آورده شد. در انتها یافته‌های استنباطی پژوهش ارائه شده است.

1. European Bullying Intervention Project Questionnaire
2. Brighi

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

جدول ۱: شاخصهای توصیفی مؤلفه‌های سبک فرزندپروری پدر و مادر و متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف‌استاندارد	پایایی ترکیبی	آلفای کرونباخ
محبت و ارتباط پدر	۳۶/۴۸	۸/۶۰۱	۰/۹۰۲	۰/۸۷۵
کنترل رفتار پدر	۲۸/۱۴	۶/۶۴۹	۰/۹۰۳	۰/۸۷۰
کنترل روانی پدر	۳۵/۹۲	۸/۶۸۳	۰/۸۹۶	۰/۸۶۱
افزایش استقلال پدر	۳۴/۳۴	۹/۲۸۲	۰/۸۷۷	۰/۸۳۹
شوخی پدر	۲۷/۲۹	۷/۲۸۵	۰/۹۰۵	۰/۸۷۴
افشاسازی پدر	۲۰/۹۰	۶/۱۰۳	۰/۸۴۱	۰/۷۷۰
محبت و ارتباط مادر	۳۷/۰۲	۸/۲۵۴	۰/۸۷۷	۰/۸۳۹
کنترل رفتار مادر	۲۸/۲۷	۵/۴۹۴	۰/۸۴۴	۰/۷۸۱
کنترل روانی مادر	۳۶/۱۸	۷/۴۲۵	۰/۸۲۴	۰/۷۴۹
افزایش استقلال مادر	۳۶/۲۶	۸/۷۸۱	۰/۸۶۴	۰/۸۱۹
شوخی مادر	۲۸/۲۳	۶/۵۹۹	۰/۸۹۲	۰/۸۵۵
افشاسازی مادر	۲۱/۳۰	۶/۴۶۴	۰/۸۶۸	۰/۸۱۰
پرخاشگری و تنبیه بدنی	۱۷/۴۶	۱۷/۰۸۳	۰/۹۳۸	۰/۹۲۳
قربانی قلدری	۱۳/۲۱	۵/۶۷۵	۰/۸۴۳	۰/۸۰۱

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی مؤلفه‌ها و متغیرهای پژوهش بالای ۰/۷ است که نشان دهندهٔ اعتبار مناسب و بالاست.

همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد متغیرهای قربانی قلدری با پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی و سبکهای فرزندپروری در سطح معناداری ۰/۰۱ همبستگی معکوس و معنادار دارند. پس از بررسی مدل اندازه گیری، به بررسی و آزمون مدل مفهومی پژوهش می‌رسیم. در شکل ۲ اعداد نوشته شده روی مسیرها ضرایب مسیر را نشان می‌دهند. برای آزمون معناداری ضرایب مسیر با به کارگیری روش بوت استرپ مقادیر آزمون تی-استیودنت محاسبه شده است که اگر بزرگ‌تر از ۱/۹۶ باشد، ضریب مسیر در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

جدول ۲: ماتریس همبستگی مؤلفه‌های سبکهای فرزندپروری و متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱. محبت پدر	۱													
۲. کنترل رفتار پدر	۰/۸۹۰**	۱												
۳. کنترل روانی پدر	۰/۷۶۹**	۰/۸۷۷**	۱											
۴. استقلال پدر	۰/۶۷۴**	۰/۷۲۴**	۰/۷۹۱**	۱										
۵. شوخی پدر	۰/۷۴۱**	۰/۸۲۳**	۰/۸۱۳**	۰/۶۶۲**	۱									
۶. افشاسازی پدر	۰/۷۲۳**	۰/۷۶۷**	۰/۷۴۳**	۰/۶۶۸**	۰/۳۳۸**	۱								
۷. محبت مادر	۰/۶۶۸**	۰/۶۸۵**	۰/۹۵۵**	۰/۶۵۱**	۰/۵۹۸**	۰/۶۱۵**	۱							
۸. کنترل رفتار مادر	۰/۵۳۷**	۰/۶۰۶**	۰/۵۶۴**	۰/۵۲۶**	۰/۵۸۶**	۰/۵۹۵**	۰/۷۹۷**	۱						
۹. کنترل روانی مادر	۰/۵۸۰**	۰/۶۲۳**	۰/۵۷۱**	۰/۵۴۶**	۰/۶۲۹**	۰/۶۱۷**	۰/۷۸۲**	۰/۹۰۱**	۱					
۱۰. استقلال مادر	۰/۵۹۴**	۰/۶۵۵**	۰/۶۷۱**	۰/۷۹۱**	۰/۵۷۲**	۰/۵۸۲**	۰/۸۴۰**	۰/۷۷۴**	۰/۷۲۴**	۱				
۱۱. شوخی مادر	۰/۶۱۰**	۰/۶۶۱**	۰/۶۱۷**	۰/۵۴۷**	۰/۷۱۰**	۰/۶۴۹**	۰/۸۳۱**	۰/۸۸۴**	۰/۸۶۴**	۰/۷۴۳**	۱			
۱۲. افشاسازی مادر	۰/۴۰۵**	۰/۴۴۰**	۰/۴۳۱**	۰/۴۵۹**	۰/۳۹۰**	۰/۷۰۱**	۰/۶۶۸**	۰/۷۰۳**	۰/۶۶۳**	۰/۵۷۳**	۰/۶۶۲**	۱		
۱۳. پرخاشگری و تنبیه بدنی	-۰/۴۰۸**	-۰/۴۴۸**	-۰/۴۵۸**	-۰/۴۱۲**	-۰/۳۹۲**	-۰/۳۸۱**	-۰/۴۱۲**	-۰/۳۹۲**	-۰/۳۸۱**	-۰/۴۱۲**	۰/۳۶۶**	۰/۳۳۱**	۱	
۱۴. قربانی قلدری	-۰/۱۵۲**	-۰/۱۷۶**	-۰/۲۰۵**	-۰/۱۸۲**	-۰/۱۴۹**	-۰/۱۲۷**	-۰/۱۸۹**	-۰/۱۱۶**	-۰/۱۰۳**	-۰/۱۸۵**	-۰/۱۱۰**	۰/۱۲۰**	۰/۳۵۵**	۱

**p=۰/۰۱ *p= ۰/۰۵

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

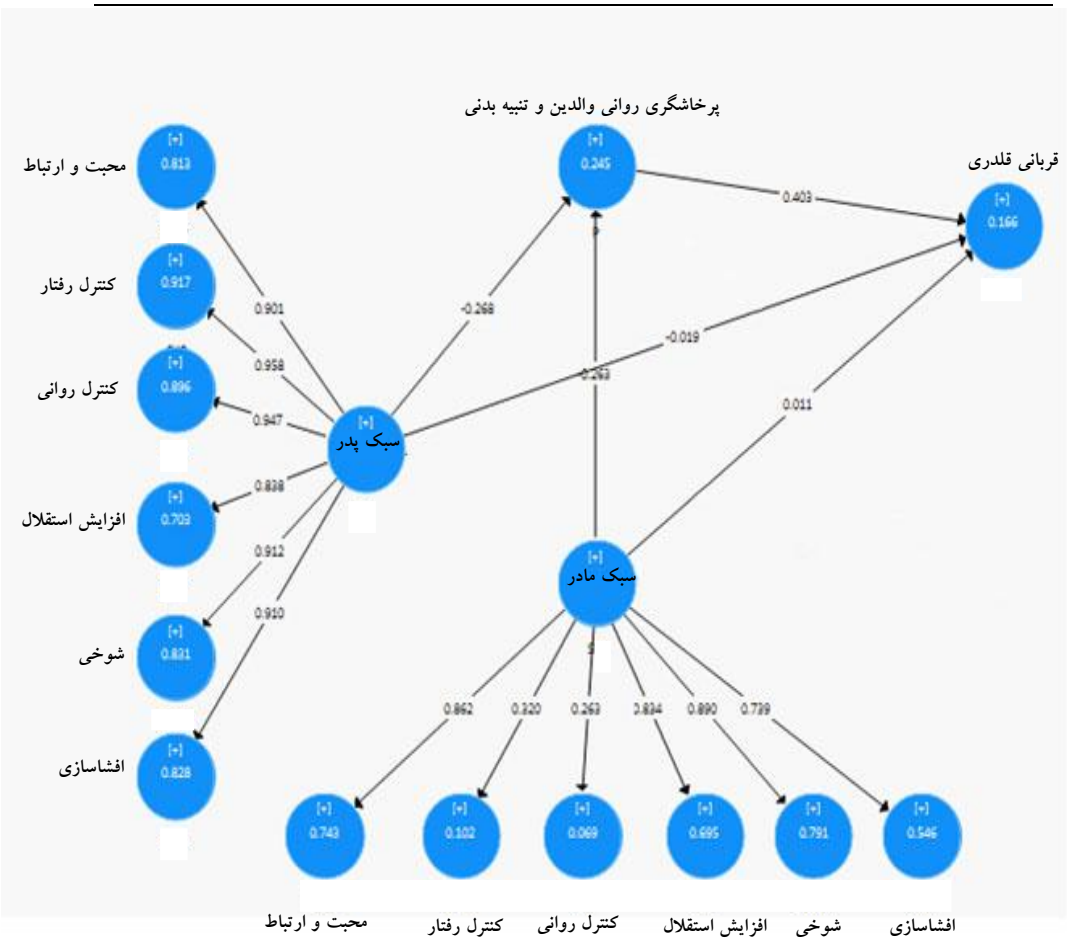

شکل ۲: ضرایب مسیر استاندارد متغیرهای پژوهش

نتایج حاصل از روابط غیرمستقیم متغیرهای پژوهش در مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که در کل نمونه، تمامی ضرایب مسیر میان متغیرها از لحاظ آماری معنادار بودند. در این مدل، رابطه سبک فرزندپروری پدر با قربانی قلدری نوجوان با نقش میانجی ابعاد انضباطی(۰/۱۲۷-) منفی و معنادار است. همچنین رابطه سبک فرزندپروری مادر با قربانی قلدری نوجوان با نقش میانجی ابعاد انضباطی (۰/۰۹۵-) منفی و معنادار است.

برای بررسی نقش میانجیگری متغیر پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی از خروجی معادلات ساختاری بهره گرفته شده است. در جدول ۳ اثر مستقیم، غیرمستقیم و اثر کل میان سبک فرزندپروری پدر و سبک فرزندپروری مادر با قربانی قلدری نوجوان محاسبه شده است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

جدول ۳. اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل میان سبک فرزندپروری پدر وسبک فرزندپروری مادر بر قربانی قلدری شدن نوجوان

مسیر		اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
از متغیر	به متغیر			
سبک فرزندپروری پدر	قربانی قلدری	-۰/۰۱۹	-۰/۱۰۸	-۰/۱۲۷
سبک فرزندپروری مادر	قربانی قلدری	۰/۰۱۱	-۰/۱۰۶	-۰/۰۹۵

همانطور که جدول ۳ و شکل ۲ نشان می‌دهند، اثر مستقیم سبک فرزندپروری پدر بر قربانی قلدری نوجوان ۰/۰۱۹- و اثر غیر مستقیم آن از طریق نقش میانجی پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی برابر با ۰/۱۰۸- است.

همچنین اثر مستقیم سبک فرزندپروری مادر بر قربانی قلدری نوجوان برابر با ۰/۰۱۱ و اثر غیرمستقیم آن از طریق متغیر میانجی پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی برابر با ۰/۱۰۶- است. برای بررسی نقش میانجیگری متغیر پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در سبک فرزندپروری پدر بر قربانی قلدری و سبک فرزندپروری مادر بر قربانی قلدری از یک آزمون پرکاربرد به نام آزمون سوبل استفاده شده است که برای معناداری رابطه یک متغیر میانجی در رابطه میان دو متغیر دیگر به کار می‌رود.

در آزمون سوبل آماره Z از طریق فرمول زیر به دست می‌آید که در صورت بیشتر شدن این مقدار از ۱/۹۶ می‌توان در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار بودن تاثیر میانجی یک متغیر را تایید نمود.

$$Z - value = \frac{a \times b}{\sqrt{(b^2 \times S_a^2) + (a^2 \times S_b^2)}}$$

a: مقدار ضریب مسیر میان متغیر مستقل و میانجی

b: مقدار ضریب مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

Sa: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر مستقل و میانجی

Sb: خطای استاندارد مربوط به مسیر میان متغیر میانجی و وابسته

بنابراین داریم:

$$Z - value = \frac{(-0/268) \times (0/403)}{\sqrt{(0/403^2 \times 0/079^2) + (-0/268)^2 \times 0/083^2)}} = -2/84$$

$$Z - value = \frac{(-0/263) \times (0/403)}{\sqrt{(0/403^2 \times 0/086^2) + (-0/263)^2 \times 0/083^2)}} = -2/76$$

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

همانطور که مشاهده می‌شود، قدر مطلق مقدار آماره Z حاصل از آزمون سوبل برای بررسی نقش میانجیگری متغیر پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در سبک فرزندپروری پدر بر قربانی قلدری برابر با ۲/۸۴- شد و قدر مطلق مقدار آماره Z حاصل از آزمون سوبل برای بررسی نقش میانجیگری متغیر پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در سبک فرزندپروری مادر بر قربانی قلدری برابر با ۲/۷۶- شد که به دلیل بیشتربودن هر دو از ۱/۹۶ می‌توان اظهار داشت که هر دو فرضیه پژوهش مورد تایید قرار می‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبکهای فرزندپروری پدر و مادر و قربانی قلدری شدن نوجوانان انجام گرفته است. براساس یافته‌های پژوهش به بررسی و تبیین فرضیه‌ها می‌پردازیم.

***فرضیه اول: پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی نقش میانجیگری در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری پدر و قربانی قلدری شدن نوجوان دارد.**

نتایج حاصل از معادلات ساختاری برای بررسی نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری پدر و قربانی قلدری شدن نوجوان، (آماره Z برابر با ۲/۷۶-) نشان می‌دهد که متغیر میانجی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری پدر با قربانی قلدری شدن نوجوان معنادار است. نتایج برآمده از این فرضیه با نتایج تحقیقات گومز-اورتیز و همکاران (۲۰۱۶)، باتچه و کنوف (۱۹۹۴)، کاوا[1] و همکاران (۲۰۱۰) و بالدری و فارینگتون (۲۰۰۵) همسوست که نشان دادند رفتارهای خشونت آمیز و شیوه‌های تنبیهی در الگوهای تربیتی والدین موجب از بین رفتن اعتماد به نفس کودکان و قربانی قلدری شدن در آنها می‌شود. در تبیین نتیجه حاصل با توجه به رویکردهای نظری و تحقیقات پیشین می‌توان گفت کودکان قربانی، بیشتر از آنچه قربانی قلدری همسالان خود باشند قربانی رفتارهای نادرست والدین از جمله خشونت والدین و عدم اجازه به کسب تجربه در محیط اجتماعی از سوی والدین اند (لد و کاخن‌دفر[2]، ۱۹۹۸). افراد قربانی به دلیل اعمال کردن شیوه‌های نادرست تربیتی و خشونت بالای والدین و تنبیه فیزیکی معمولاً از اضطراب سطح بالا و اعتماد به نفس پایین برخوردارند. همچنین درونگرا، خجالتی، احساسی و محتاط اند و معمولاً توانایی کمتری در دفاع کردن و مراقبت جسمانی و

1. Cava
2. Ladd & Kochenderfer

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

کلامی از خود دارند. از این رو اغلب هدف پرخاشگری و رفتارهای قلدرانه همسالان خود قرار می‌گیرند (اسپلاگه و هولت، ۲۰۱۳).

در فرهنگ ایرانی سبک فرزندپروری بیشتر پدرسالارانه است، پدر در رأس قدرت قرار دارد و از اهمیتی ویژه برخوردار است که همه باید از او تبعیت کنند. در تصمیم‌گیریها، تصمیم نهایی به عهده پدر است و پدر مسئولیت کلیه امور خانواده را به عهده دارد. در خانواده ایرانی تعیین نظام ارزشی حاکم بر خانه، تنظیم روابط اعضای آن، سازماندهی و تقسیم وظایف، ایجاد هماهنگی و امنیت روانی عمدتاً وابسته به پدر است. همچنین در این محیط پدر از نظر کودک مظهر اقتدار، دانایی، قانون و حمایت به شمار می آید و نقش اصلی را در سرمشق دهی برای کودک ایفا می‌کند، به طوری که بسیاری از رفتارهای پدر مستقیم و غیر مستقیم در وجود کودک منعکس می‌شوند (وزیری، ۱۳۸۱). تحقیقات متعددی نشان داده اند که پدران و مادران در طیفی وسیع از ویژگیهای لازم برای فرزندپروری با هم متفاوت اند. به عنوان مثال تفاوت میان پدران و مادران در مدت زمانی که با نوجوانان خود سپری می‌کنند کاملاً مستند و روشن است؛ پدران در قیاس با مادران وقت کمتری را به فرزندانشان اختصاص می‌دهند. به طور کلی، مادران تمایل بیشتری به گرمی، حمایت و داشتن روابط نزدیک با فرزندانشان دارند. هم چنین مادران بیشتر از سبک مقتدر سود می‌برند در حالی که پدران در پرورش فرزندان پسر از سبک مقتدر و دربارهٔ دختران از سبک مستبد استفاده می‌کنند (لایبل و کارلو[1]، ۲۰۰۴).

هرچه والدین محبت، ارتباط کمتر و کنترل روانی و رفتاری بیشتری داشته باشند، رفتارهای مشکل‌ساز در کودکان و نوجوانان افزایش می‌یابد. والدین مستبد کمتر به گفتگو با فرزندان خود می‌پردازند؛ اگر کودک اطاعت نکند والدین مستبد به پرخاشگری و تنبیه متوسل می‌شوند(بیرامی و علائی، ۱۳۹۲). والدین مستبد با سخت‌گیری برای رعایت بی‌چون و چرای مقرراتی که در خانواده وضع کرده اند سبب می‌شوند که فرزندان از مشکلات بیشتری در روابط میان- فردی رنج ببرند، منفعل و وابسته باشند و با سطح پایینی از اعتماد به نفس، سازگاری اجتماعی و اضطراب بالا بار بیایند. کودکانی که مضطرب هستند، از مهارتهای اجتماعی ضعیف برخوردارند و همچنین کاهش عملکرد تحصیلی را تجربه می‌کنند که مشکلات رفتاری این چنینی بر قربانی شدن افراد صحه می‌گذارد. داشتن روابط ضعیف با دیگران سبب طرد هر چه بیشتر فرد می‌شود و زمینه را برای قربانی شدن و افت تحصیلی آنها فراهم می‌کند. به این ترتیب شیوه‌هایی که والدین در تربیت

1. Laibel & Carlo

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

فرزندان خود به کار می‌گیرند نقش اساسی در تامین سلامت روانی و عملکرد فرزندان آنها دارد (علیزاده، میرنسب و واحدی،۱۳۹۵).

***فرضیه دوم: پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری مادر و قربانی قلدری شدن نوجوان نقش میانجی دارد.**

نتایج حاصل از معادلات ساختاری برای بررسی نقش میانجیگری پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری مادر با قربانی قلدری شدن نوجوان (آماره z برابر با ۲/۷۶-) نشان می‌دهد که پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطهٔ میان سبک فرزندپروری مادر با قربانی قلدری شدن نوجوان نقش میانجیگری و همبستگی منفی و معنادار دارد. این یافته‌ها همسو است با پژوهشهای بدری و همکاران (۱۳۹۴)، آقاجانبگلو (۱۳۹۴)، گومز-اورتیز و همکاران (۲۰۱۶)، کاوا و همکاران (۲۰۱۰) و بالدری و فارینگتون (۲۰۰۵) که نشان دادند پرخاشگری روانی و تنبیه بدنی مادر اثری مستقیم بر قربانی قلدری شدن به‌ویژه در دختران دارد. همچنین این پژوهش در راستای پژوهش تمنائی‌فر، سلامی محمدآبادی و دشتبان‌زاده (۱۳۹۰) است که نشان داد مادران خانه‌دار و دارای تحصیلات پایین، بیشتر از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند و مشکلات رفتاری مانند پرخاشگری و عدم همکاری در کودکانی که والدین آنها را تنبیه می‌کنند نسبت به آنهایی که تنبیه نمی‌شوند، بیشتر است. در تبیین فرضیه پژوهش حاضر با توجه به رویکردهای نظری و تحقیقات پیشین باید گفت فرزندان در فرایند جامعه‌پذیری با تاثیر از خانواده بسیاری از ارزشها، باورها و معیارهای رفتاری پذیرفته شدهٔ جامعهٔ خود را فرا می‌گیرند. بخش بزرگی از ویژگیهای شخصیتی فرزندان در خانه و در تعامل با افراد خانواده شکل می‌گیرد. مطابق با نظریه‌های یادگیری اجتماعی و کنترل اجتماعی، والدین به دو صورت مستقیم (از طریق الگوبرداری و تقویت اجتماعی) و غیرمستقیم (از طریق شکل‌دهی ادراکات و نگرشها) بر رفتارهای اجتماعی و هیجانات فرزندانشان تاثیر می‌گذارند (بیرامی و علائی، ۱۳۹۲). مشاهده خشونت و تنبیه بدنی کودکان از سوی والدین، کودکان را به سمت خشونت یا قربانی خشونت شدن، سوق می‌دهد.

در پژوهشهایی گزارش شده است که قربانیان قلدری والدینی بیش از حد حمایتگر یا کنترل‌گر دارند. کودکانی که از حمایت بیش از حد والدین برخوردارند، توانایی‌شان برای دفاع از خود به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد و در نتیجه قربانی حملات یک دانش آموز دیگر می‌شوند و در کودکانی که به طور افراطی از سوی والدین کنترل می‌شوند، ضعف اعتماد به نفس و اضطراب بالا وجود دارد که آنها را قربانی خشونت همسالان و دانش آموزان دیگر می‌کند. برخی از پژوهشگران

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

معتقدند که ترکیبهای متفاوت شیوه‌های فرزندپروری پدرانه و مادرانه با سازگاری و مشکلات رفتاری نوجوانان ارتباط دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند تاثیر یک پدر آسان‌گیر در زندگی کودک کم اهمیت‌تر از تاثیر یک مادر آسان‌گیر است (لم[1]، ۱۹۸۶). پژوهش آقاجانبگلو (۱۳۹۴) نشان داد که دختران کمبود محبت و نیز افزایش کنترل از سوی پدر و در پسران نقش حمایتی شدید مادر و اعمال کنترل شدید آنها، کیفیت رفتار فرزندان را تحت تاثیر منفی قرار می‌دهد و از توانایی و قدرت مقابله آنها با محیط و اطرافیانشان می‌کاهد. جلب رضایت دیگران براحتی سبب انتخاب آنها به عنوان قربانی از سوی همسالان زورگو می‌شود. رفتارهای والدین بر اضطراب، افسردگی و فشارهای روانی نوجوانان اثر می‌گذارد. فرزندان با مشکلات درونی‌سازی شده و اثرات روانی مشاهده خشونت در خانواده دچار بی‌کفایتی اجتماعی، ضعف مهارتی در حل مشکلات و حل تعارض و ضعف مهارتهای شناختی می‌شوند. وجود پرخاشگری و شیوه‌های تنبیهی سطح اضطراب بالا و اعتماد به نفس پایین در فرزندان به وجود می آورد که این ویژگیها آنها را مستعد قربانی شدن می کند.

یافته الکساندر[2] (۲۰۰۶) همسو با نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، دربارۀ رابطه میان مشکلات درونی‌سازی شده و سبک فرزندپروری مستبدانه است. والدین مستبد با سخت‌گیری برای رعایت بی چون و چرای مقرراتی که در خانواده وضع کرده اند سبب می‌شوند که فرزندان از مشکلات بیشتری در روابط میان- فردی رنج ببرند، منفعل و وابسته باشند و با سطح پایینی از اعتماد به نفس و سازگاری اجتماعی بار بیایند. داشتن روابط ضعیف با دیگران سبب طرد هرچه بیشتر فرد می‌شود و زمینه را برای قربانی شدن فراهم می‌کند. از سویی هم در شیوه تربیتی سهل‌گیرانه، چون والدین همیشه در صدد تامین تمام خواسته‌های فرزندان هستند، فرزندان سختی احساس نمی‌کنند و به سبب استفاده نکردن استعدادهای بالقوه خود بی‌اراده و کم اراده اند. چنین افرادی در تعامل با اجتماع از توانایی لازم و کافی برخوردار نیستند. بنابراین افراد ضعیف النفس نمی‌توانند در برابر دیگران از حق خود دفاع کنند و این امر سبب بروز مشکلات رفتاری مانند قربانی قلدری واقع شدن فرد می‌شود. تعاملات خانوادگی ضعیف، شامل فرزندپروری بی‌ثبات و مبتنی بر تنبیه و پرخاشگری، سرد یا طرد کننده، قوانین انضباطی سخت و پایدار، دلبستگی نا ایمن، نظارت والدینی ناکافی، اختصاص ندادن زمان کافی به کودک و فقدان ارتباط مثبت با او می‌تواند به عنوان سبک تربیتی آسیب‌رسان، سلامتی و بهزیستی کودک را مختل کند و وی را در معرض بروز

1. Lamb
2. Alexander

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

اختلالهای روانی، اعتیاد، عدم سازگاری، عدم کنترل بر جنبه‌های متفاوت زندگی و کمبود عزت نفس قرار دهد. والدین گرم و صمیمی فرزندانی با اعتماد به نفس پرورش می‌دهند (یانگ[1] و همکاران، ۲۰۱۴) و فرزندان برخوردار از اعتماد به نفس به میزان بیشتری برای تعاملات اجتماعی داوطلب می‌شوند. وقتی که والدین در تربیت فرزندان خود از پرخاشگری و فشار استفاده نمی‌کنند، بلکه با کودکان خود صحبت می‌کنند و درباره مسائل به توافق می‌رسند، و به صورت کلی حامی فرزندان خود هستند، میزان رفتارهای اجتماعی آنها افزایش و مشکلات رفتاری آنها کاهش می‌یابد (سهراب‌زاده فرد، غرایی، اصغرنژاد فرید و عاقبتی، ۱۳۹۵).

محدودیتهای پژوهش

از میان محدودیتهای اصلی پژوهش می‌توان به عدم تفکیک جنسیت آزمودنیها اشاره کرد که باتوجه به متغیرهای مورد مطالعه و شرایط فرهنگی ممکن است در آنها تفاوت آماری وجود داشته باشد. از محدودیتهای دیگر این بود که از پرسشنامه‌های خودگزارشی استفاده شد که ممکن است برخی از افراد از دادن پاسخ واقعی به ویژه در مورد رفتارهای والدین خود، خودداری کرده باشند. همچنین، می‌توان به عدم کنترل سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی اشاره کرد که می‌تواند به عنوان عوامل تاثیرگذار در شیوه‌های تربیتی والدین باشد. پیشنهاد می‌شود در پژوهشهای بعدی میزان رفتار قربانی قلدری در دو جنس دختر و پسر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در پژوهشهای آتی سطح تحصیلات والدین و وضعیت اقتصادی خانواده مورد کنترل قرار گیرد.

پیشنهادهای کاربردی

به طور کلی نتایج پژوهش حاضر نشان داد که والدین اصلی‌ترین نقش آفرینان در فرایند تربیتی کودکان و نوجوانان هستند که می‌توانند با استفاده از روشهای تربیتی مناسب، فرزندان را به شکل مطلوب تربیت کنند. این کارکرد خانواده آنگاه به درستی تبلور می‌یابد که پدر و مادر با بهره‌گیری از چارچوبهای رفتاری مناسب به پرورش و تربیت کودکان مبادرت ورزند. از این رو پیشنهاد می‌شود که برنامه‌ریزان و متولیان آموزش و پرورش، زمینه آموزش والدین، تعلیم شیوه‌های صحیح تربیتی و آگاه‌سازی آنان را از تاثیرات شیوه‌های تربیتی و انضباطی بر مشکلات رفتاری فرزندان فراهم کنند تا از تبعات سنگین آسیبهای جسمانی و روانی فرزندان برای خانواده، جامعه و خود فرد جلوگیری به عمل آید. همچنین با برگزاری کلاسهای مهارتهای زندگی مانند ارتباط میان- فردی موثر، حل مسئله و رفتار جرأتمندانه برای دانش آموزان در مدارس برای پیشگیری وکاهش رفتارهای قربانی قلدری شدن اقدام به عمل آید.

1. Yang

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

منابع

آقاجانبگلو، سوسن. (۱۳۹۴). تاثیر خشونت و زورگویی همسالان بر سن، سبک فرزندپروری و تصور از خویشتن در بین نوجوان. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۵* (۲۰)، ۳۹-۶۰.

بدری، رحیم؛ کاظمی، سپیده و اعتمادی، زهرا. (۱۳۹۴). بررسی سبک‌ها و ابعاد دلبستگی بزرگسال و شدت خشم در نوجوانان قلدر و مقایسه آن با نوجوانان قربانی. *پژوهش‌های کاربردی در روانشناسی تربیتی،۲*(۳)،۱-۱۰.

بیرامی، منصور و علائی، پروانه. (۱۳۹۲). قلدری در مدارس راهنمایی دخترانه: نقش شیوه‌های فرزندپروری و ادراک از محیط عاطفی خانواده. *مجله روانشناسی مدرسه*، ۲ (۳)، ۳۸-۵۶.

تمنائی‌فر، محمدرضا؛ سلامی محمدآبادی، فاطمه و دشتبان‌زاده، سمیه. (۱۳۹۰).پیامدهای تنبیه بدنی کودکان توسط والدین در محیط خانه و خانواده. *حقوق بشر، ۶*(۲)، ۸۹-۹۸.

حسینی، سید عدنان؛ هاشمی، تورج؛ واحدی، شهرام و اکبری، کمال. (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش شناختی ارتقای امید بر میزان قربانی شدن عاطفی دانش آموزان دختر قربانی قلدری دوره دوم متوسطه. *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، ۶*(۱)، ۶۳-۷۶.

ساریخانی، عادل. (۱۳۹۵). سبک‌های تربیتی و پیشگیری از جرم. *حقوق جزا و سیاست جنایی،۱*(۲)، ۲۰۷-۲۲۴.

سهراب‌زاده فرد، امین؛ غرایی، بنفشه؛ اصغرنژاد فرید، علی‌اصغر و عاقبتی، اسماء. (۱۳۹۵). ارتباط بین ابعاد فرزندپروری ادراک شده و سبک‌های هویتی با شدت افسردگی در نوجوانان. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۲۲* (۴)، ۲۹۲-۲۹۹.

علیزاده، مهدیه؛ میرنسب، میرمحمود و واحدی، شهرام. (۱۳۹۵). مقایسه پیشرفت تحصیلی و شیوه‌های انضباطی والدین در دانش آموزان قلدر و قربانی. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی، ۱۱* (۴۳)، ۱۳۷-۱۵۵.

گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت. (۱۹۹۰). *خانواده درمانی پایه*، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی و سیامک نقشبندی. (۱۳۸۲). تهران: نشر روان.

محمدی مصیری، فرهاد؛ شفیعی‌فرد، یعقوب؛ داوری، مژده و بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۱). نقش خودمهارگری، کیفیت رابطه با والدین و محیط مدرسه در سلامت روانی و رفتارهای ضد اجتماعی نوجوانان. *روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۸*(۳۲)، ۳۹۷-۴۰۴.

محی‌الدین بناب، مهدی. (۱۳۷۴). *روانشناسی انگیزش و هیجان*. تهران: دنا.

وزیری، مجید. (۱۳۸۱). نگاهی به وظایف تربیتی پدر در برابر کودک از دیدگاه اسلام. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۵۲ (۱۶۴)، ۵۶۵-۵۸۴.

هدایتی، مهرنوش. (۱۳۹۰). فلسفه برای کودکان و کنترل پرخاشگری. *دو فصلنامه تفکر و کودک*، ۲(۱)، ۱۰۹-۱۳۴.

Alexander, T. (2006). *Parenting and behaviors of 12 to 15 year old males in The Virgin Islands.* Walden University, ProQuest Dissertations Publishing, 2006. 3229753.

Baldry, A. C., & Farington, D. P. (2005). Protective factors as moderators of risk factors in adolescence bullying. *Social Psychology of Education, 8*(3), 263-284.

Batsche, G.M., & Knoff, H. M. (1994). Bullies and their victims: Understanding a pervasive problem in the schools. *School Psychology Review, 23*(2), 165-174.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

Brighi, A., Ortega, R., Pyzalski, J., Scheithauer, H., Smith, P. K., Tsormpatzoudis, C., & Barkoukis, V. (2012). *European bullying intervention project questionnaire (ECIPQ).* Unpublished manuscript, University of Bologna, Italy. Retrieved from http://www.bullyingandcyber.net

Cava, M. J., Musitu, G., Buelga, S., & Murgui, S. (2010). The relationships of family and classroom environments with peer relational victimization: An analysis of their gender differences. *The Spanish Journal of Psychology, 13*(1), 156-165.

Chen, J. K., & Astor, R.A. (2010). School violence in Taiwan: Examining how Western risk factors predict school violence in an Asian culture. *Interpersonal Violence, 25*(8), 1388-1410.

Doung, M. T., Schwartz, D., Chang, L., Kelly, B. M., & Tom, S. R. (2009). Association between maternal physical discipline and peer victimization among Hong Kong Chinese children: The moderating role of child aggression. *Journal of Abnormal Child Psychology, 37*(7), 957-966.

Espelage, D. L., & Holt, M. K. (2013). Suicidal ideation and school bullying experiences after controlling for depression and delinquency. *Journal of Adolescent Health, 53*(1S), S27-31.

Gómez-Ortiz, O., Del Rey, R., Casas, J.A., & Ortega-Ruiz, R. (2014). Parenting styles and bullying involvement. *Culture and Education, 26*(1), 132-158.

Gómez-Ortiz, O., Romera, E.M., & Ortega-Ruiz, R. (2016). Parenting styles and bullying: The mediating role of parental psychological aggression and physical punishment. *Journal of Child Abuse & Neglect, 51,* 132-143.

Kawabata, Y., Alink, L. R. A., Tseng, W.-L., Van-IJzendoorn, M. H., & Crick, N. R. (2011). Maternal and paternal parenting styles associated with relational aggression in children and adolescents: A conceptual analysis and meta-analytic review. *Developmental Review, 31*(4), 240-278.

Kerr, D.C.R., Lopez, N.L., Olson, S.L., & Sameroff, A.J. (2004). Parental discipline and externalizing behavior problems in early childhood: The roles of moral regulation and child gender. *Abnormal Child Psychology, 32*(4), 369-383.

Kokkinos, C.M., & Kipritsi, E. (2012). The relationship between bullying, victimization, trait emotional intelligence, self-efficacy and empathy among preadolescents. *Social Psychology of Education, 15*(1), 41-58.

Ladd, G. W., & Kochenderfer-ladd, B. (1998). Parenting behaviors and parent-child relationships: Correlates of peer victimization in kindergarten?. *Developmental Psychology, 34*(6), 1450-1458.

Laibel, D., & Carlo, G. (2004). The differential relations of maternal and paternal support and control to adolescent social competence, self-worth, and sympathy. *Journal of Adolescent Research, 19*(6), 759-782.

Lamb, M. E. (Ed.). (1986). *The father's role: Applied perspectives.* New York: Wiley.

Lereya, S. T., Samara, M., & Wolke, D. (2013). Parenting behavior and the risk of becoming a victim and a bully/victim: A meta-analysis study. *Child Abuse and Neglect, 37*(12), 1091-1108.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

Oliva A., Parra, A., Sánchez-Queija, I., & López, F. (2007). Maternal and paternal parenting styles: Assessment and relationship with adolescent adjustment. *Annals of Psychology, 23*(1), 49-56.

Peguero, A. A. (2012). Schools, bullying, and inequality: Intersecting factors and complexities with the stratification of youth victimization at school. *Sociology Compass, 6*(5), 402-412.

Schwartz, D., Dodge, K. A., Pettit, G. S., Bates, J. E., & Conduct Problems Prevention Research Group. (2000). Friendship as a moderate factor in the pathway between early harsh home environment and later victimization in the peer group. *Developmental Psychology, 36*(5), 646-662.

Smith, P.K., Morita, Y., Junger-Tas, J., Olweus, D., Catalano, R., & Slee, P. (Eds.). (1999). *The Nature of school bullying: A cross-national perspective*. London & New York: Routledge.

Straus, M.A., & Fauchier, A. (2007). *Manual for the Dimensions of Discipline Inventory (DDI)*. Durham, NH: Family Research Laboratory, University of New Hampshire http://www.pubpages.unh.edu/~mas2/.

Yang, Z., Kim, C. H., Laroche, M., & Lee, H. (2014). Parental style and consumer socialization among adolescents: A cross-cultural investigation. *Journal of Business Research, 67*(3), 228-236.

Zottis, G., Salum, G., Isolan, L., Manfro, G., & Heldt, E. (2014). Associations between child disciplinary practices and bullying behavior in adolescents. *Jornal de Pediatria, 90*(4), 408-414.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1398.16.2.2.9]
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-09-14]